تجلی اجتماعی «فرهنگ نوپدید زندگی مدرن»

تمدن عریان!

■ محمدحسین بادامچی ■

اشـاره: «جورج اورول» در جایی از رمان ۱۹۸۴ که وصفی از یک جامعه خفقان‌آور سوسیالیستی اسـت که در آن حزب حاکم با تحمیل فرهنگ خاص خود به تمام شؤون زندگی مردمان جامعه و نظارت مسـتمر عمومی، حتی رابطه جنسی مردم را هم تحت کنترل و نظارت خویش گرفته است، از زبان «وینسون»، شخصیت اول داسـتان، که سـخت قلب و جانش را در اسارت حزب حاکم کمونیست می‌بیند، می‌نویسد: «هم‌آغوشی به معنی نبرد است و اوج لذت جنسی، پیروزی. نواختن سیلی به صورت «حزب» است. [امروز] عمل جنسـی کرداری سیاسی اسـت.» (صفحه ۱۲۳ از چاپ موجود) هرچند آینده مورد انتظار اورول هیچگاه محقق نشد اما امروز جهان در سـیطره رقیب آن روزهای سوسیالیسم است. سرمایه‌داری و لیبرالیسم نه آن‌سـان که اورول درباره کمونیسم می‌گفت اما با قدرت و سـیطره‌ای مشـابه بر قلوب و ذهن‌ها در انتهای قرن بیسـتم به نقطه بی‌بازگشت «انتهای تاریخ» رسیده اسـت تا دیگر کسی را یارای اندیشه‌ای خارج از نظام مستحکم و منسجم اندیشه مدرن نسخه آمریکایی نباشد. در چنین فضایی است که می‌پندارم باید برخاسـت و به زبان اورول گفت: «امروز حفظ حیا و مراقبت از عفت به معنی نبرد اسـت و پاکدامنی به معنی پیروزی. نواختن سـیلی به صـورت حافظان نظم حیوانی مدرن است. امروز حفظ حجاب، کرداری سیاسی است».

۱- سکس آمریکایی به مثابه موتور توسعه

امر جنسی در جهان امروز ما هم وسیله است و هم هدف. هم اقتصاد است و هم فرهنگ. هم صنعت است و هم سرگرمی. هم فراغت است و هم برنامه، یعنی هم حاشیه است و هم متن. اینها همه وجوهی از جایگاه سکس و حواشی آن در دنیای امروز ماست. با این حال سکس در دنیای امروز چیزی فراتر از این حرف‌هاست.

امر جنسی در جهان امروز ما هم وسیله است و هم هدف. وسیله اسـت از آن رو که بخش عمده‌ای از رفتارهای انسان مدرن بویژه در حوزه رفتار اقتصادی توسـط تبلیغات جنسی تعیین می‌شود و هدف اسـت از آن رو که سـکس با همه ابعاد آن گل سرسـبد مجموعه فراغت‌ها، سـرگرمی‌ها و لذات است. در نظامی الحادی که معادی در آن متصور نیست ثروت و قدرت به چه کار می‌آید؟ «سکس آرمان اقتصاد است و غایت پول‌های سرگردان». پول برای رفاه است و رفاه چون از حداقل‌های آسایشی‌اش می‌گذرد معنایی جز لذت نمی‌یابد و این کدام لذت است که سیری‌ناپذیر و دائمی و مسحورکننده و نشئه‌برانگیز است؟ صنعت سرگرمی و در رأس آن صنعت سـکس آخرین حلقه گـردش مالی نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه مدرن نسـخه آمریکایی است و مردابی است که همه آب‌ها سرانجام بدان می‌ریزند و متعفن می‌شوند. مردابی که به مرور بزرگ‌تر می‌شـود و مرزهای خویش را گسترش می‌دهد، تا امروز بخش عمده‌ای از صنایع لباس و پوشاک، صنایع دارویی و آرایشـی- بهداشتی، صنایع غذایی، توریسـم و صنایع هنری موسیقی و سینما و ادبیات را در صف کلوب‌ها و دیسکوها و بارها و سـالن‌های رقص درآورده اسـت. در نظام اقتصادی- اجتماعی غرب، چه سـکس برای تبلیغات و تحریک مصرف‌کننده به کار می‌آید، چه خود محصول جنسـی مستقیماً مطلوب باشد و چه در یـک زنجیره اقتصادی نقطه پایانی ثروت‌هایی باشـد که قرار نیست دوباره برای ارتقای چرخه سرمایه‌گذاری شوند و به صورت غیرمستقیم مطلوب باشد، عملاً در یک کارکرد مشترک است و آن اینکه سـکس «انگیزه و انـرژی لازم» را برای خرید و مصرف تأمین می‌کند و تداوم مصرف یعنی گردش چرخ اقتصاد و گردش چرخ اقتصاد یعنی گردش تمام چرخ‌های وابسته به آن اعم از علم و سیاست و آموزش و اینها همه یعنی تداوم توسعه و ادامه حیات تمدن». به عبارت بهتر این انرژی جنسی تک‌تک افراد جامعه است که در یک ترکیب منسجم اجتماعی به نیروی محرکه و انگیزشی یک جامعه تبدیل می‌شود و چرخ تمدن را می‌چرخاند. موضوعی که شاید آن دختر نوجوان آمریکایی که به دنبال لباسی مناسب برای جشـن رقص آخر هفته دبیرسـتانش اسـت و بزرگ‌ترین دلمشـغولی ماه‌های اخیرش این بوده که این بار باید با کدامیک از پسرهای مورد علاقه‌اش برقصد، هرگز به آن واقف نباشد... . ...و اینگونه اسـت که می‌پندارم «امروز حفظ حیا و مراقبت از عفت به معنی نبرد است و پاکدامنی به معنی پیروزی. نواختن سیلی به صورت حافظان نظم حیوانی مدرن است. امروز حفظ حجاب، کرداری سیاسی است».

۲- سـطحی‌نگری در مواجهـه با پدیده بدحجابـی، آفت فضای شعارزده

اگرچه هر از چند وقتی یک‌بار باب بحث بی‌حجابی و بدحجابی باز می‌شود و تب اظهارنظرهای گوناگون مقامات و خطبا و علما و مسؤولان و غیرمسؤولان و این‌وری‌ها و آن وری‌ها بالا می‌گیرد- و البته چندی بعد دوباره فرومی‌نشیند و جای خود را به یکی دیگر از حواشی همیشـه لاینحل فرهنگ و سیاست و اقتصاد جامعه ایرانی می‌دهد و منتظر می‌نشـیند تا دوباره نوبت التهاب‌آفرینی اجتماعی‌اش فرابرسد!- اما به نظر می‌رسد نوعاً اینگونه اظهارنظرها فاقد دقت‌های تحلیلی و بررسی‌های موشکافانه‌اند. آفت این فضای بحث شعاری و سیاست‌زده در باب حجاب، این است که اولاً ما را از تأمل دقیق و شناخت عمیق و جامع پدیده اجتماعی بدحجابی محـروم می‌کند و ثانیاً در همان سطحی‌اندیشـی یادشـده هم نوعی اختلاط مفاهیم به وجود می‌آورد که خود ریشـه بسیاری از مشکلات بعدی است به‌طوری که هنوز برای متکلم و مخاطب و مسـؤول ما دقیقاً مشخص نیست که با بدحجابی به‌عنوان یک «تخلف قانونی» مواجهیم یـا «نوعی دین‌گریزی در جوانان» که بـه صورت عمومی در جامعه وجود دارد یا اینکه صرفاً بدحجابی «توطئه‌ای سازمان‌یافته» از سوی بیگانگان برای مقابله با دین و هرزگی جوانان اسـت و به صورت پروژه‌ای محدود اجرا می‌شود و عمومیـت ندارد یا «تمایل به گناه» اسـت که افزایش یافته یا اینکه اساساً با بدحجابی نه به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی بلکه به‌عنوان «مساله‌ای سیاسی» روبه‌رو هستیم؟ ناگفته پیداست هر دیدگاه ادبیات خاص خود و راهکار و سیاست‌گذاری‌های مخصوص خود را دارد که با دیدگاه‌های دیگر امکان تعارض دارد. آنچه در پی می‌آید تلاشی است برای واکاوی ابعاد و ماهیت این پدیده اجتماعی.

۳- از بدحجابی سلبی سنتی تا بدحجابی ایجابی مدرن

آنچه اغلب در میان مسؤولان و نخبگان ما مرسوم است، تعبیر بدحجابی به تخلفی قانونی و در نهایت فقهی از قوانین جمهوری اسلامی و احکام فقهی ماسـت که نتیجتاً حجاب را «چیزی در حد بستن کمربند ایمنی» تلقی می‌کند. جالب اینجاست که اکثر مسؤولان هم در داشتن همین دیدگاه مشترکند و اختلافشان- مانند اختلاف دولت و نیروی انتظامی- تنها بر سـر این است که با بالا بردن جریمه‌ها ملت بیشتر کمربند ایمنی را می‌بندند یا با ساختن کلیپ «داوودخطر و سیاساکتی». با این حال باور نگارنده بر این اسـت که این دیدگاه بشدت از ضعف تحلیلی رنج می‌برد. مساله اصلی ضعف تحلیلی این دیدگاه در این است که «بدحجابی و بی‌حجابی» را در مقابل «داشتن حجاب» قرار می‌دهد و صورت مسـاله را به صورت «وجود و عدم حجاب» صورت‌بندی می‌کند، حال آنکه شـواهد بسـیاری وجود دارد که این دوقطبی، مبنایی سـطحی‌انگارانه دارد. نکته اینجاسـت کـه «بدحجابی» نوعی سهل‌انگاری در رعایت حجاب نیست که با تعریفی سلبی به «عدم حجاب» تعریف شـود، بلکه خود فی‌نفسه موجودیتی مستقل و تعریفی جداگانه دارد. بدحجابی خود فرهنگ ایجابی مسـتقلی دارد- یا بهتر بگوییم بخشی از یک فرهنگ ایجابی مستقل است- و با نداشتن حجاب برابر نیست. در واقع آن نوع بدحجابی که در برابر حجاب کامل قرار می‌گیرد، موضوع جدیدی نیست و در فرهنگ ایرانی سـابقه‌ای طولانی دارد. بسیاری از ایرانیان مانند عشایر و روستاییان همیشه بخش‌هایی از موهای سر را بیرون می‌گذارند و عده زیادی هم از مردم بیرون ماندن دسـت‌ها از زیر چادر یا پیدا بودن گردن از زیر روسـری را مساله نمی‌دانند و خیلی‌های دیگر هم به صورت فرهنگی حد محرمیت را تا فامیل و دوست و آشنا گسـترش می‌دهند و در خانه و در مقابل اقوام نامحرم، حجاب را رعایت نمی‌کنند. تمام اینها اگرچه آفات فرهنگی جامعه ما به شمار می‌روند اما هیچکدام مصداق «بدحجابی» مورد بحث ما نیستند. به بیـان واضح‌تر «بدحجابی پدیده‌ای مدرن اسـت.» بدحجابی «بیرون ماندنِ موی سـاده از زیر پوشـش متعارف» نیسـت. در بدحجابی اولاً با «بیرون گذاشتن مدل‌دار» مواجهیم و نه «بیرون ماندن»، ثانیاً با «موی آرایش‌شـده» طرفیم و نه «موی سـاده»، ثالثاً نه با «پوشـش متعارف» که با «شال جذابی که جلوه موی بیرون‌گذاشته را بیشتر کند و با مانتو و کفش و دستبند و کیف و آرایش ست باشد» مواجهیم.

از سوی دیگر در بدحجابی با «نپوشیدن چادر» مواجه نیستیم بلکه با «پوشیدن مانتوهای کوتاه و تنگی مواجهیم که رنگ‌های خاص دارند و طرح‌های خاصی را در حوالی کمر و سـینه به کار می‌گیرند» همینطور اضافه کنید آیتم‌های «آرایش غلیظ صورت، لاک دسـت و پا، پای بی‌جوراب، جوراب شلواری، مانتوی آستین کوتاه، گردنبند روی لباس، شلوار پاچه‌کوتاه و...» را که مابه‌ازایی در ادبیات حجاب ندارند!

با چنین تعریفی که از این مقایسـه برمی‌آید بخوبی تصدیق خواهید کرد که چه بسا «یک خانم چادری به واسطه نحوه چادر گرفتن و رفتارش بدحجاب باشد» و چه بسا «یک خانم توریست ژاپنی که روسری روی سرش بند نمی‌شود، بدحجاب نباشد»!

با این حال مقوله بدحجابی در لایه عملی خود تنها به حوزه پوشش محدود نمی‌شود و حوزه‌های رفتاری را هم دربرمی‌گیرد. بدحجابی از نظر رفتاری حائز مشـخصه‌هایی است که به صورت کلی در برابر مفهوم «حیـا» قرار می‌گیرد. بدحجاب اعتقادی به رعایـت ملاحظات رفتاری خـاص در برابر نامحرم که عرفاً به آن «حیا» گفته می‌شود ندارد، حتی برعکس می‌کوشد حتی‌الامکان رفتـاری آزادانه‌تر و جذاب‌تر در برابر نامحرمان به نمایش بگذارد. به عبارت بهتر باز هم باید گفت بدحجابی صرفاً «جدی نگرفتن احتیاط‌هایی که می‌کوشـد زن را از دیده و ذهن مرد نامحرم دور کند» نیست بلکه به گونه‌ای ایجابی «تمایل به بی‌حیایی و نمایش حداکثری جسم و روح در برابر نامحرمان» هم هست. در مجموع بایـد گفت اگرچه نفی حجاب به‌عنوان یـک قانون یا یک حکم فقهی، در چنین فرآیندی خود به خود محقق می‌شود اما این خود نفی فعال است که روی دیگر سکه بدحجابی مدرن است و ماهیتاً نه یک نفی جزئی، بلکه نفی «یک کلیت فرهنگی دیگر» به شمار می‌رود و با «رعایت نکردن حجاب» به مثابه تخلفی بدون نظریه و طرح فکری پشتیبان- که ایده غالب در میان نخبگان و مسؤولان است- بالکل متفاوت است.

۴- فرهنگ «بدحجابی» بخشی از فرهنگ کلی‌تر «زندگی مدرن»

همانطـور که دیدیـم بدحجابی نـه «عدم حجـاب» بلکه مجموعـه‌ای از توصیه‌ها و هنجارهای عملی در حوزه پوشـش و رفتار است. از سوی دیگر باید گفت تعریف ایجابی بدحجابی لاجرم انگیزه‌ای ایجابی می‌طلبد و ایجاد انگیزه برای اهتمام به توصیه‌ها و هنجارها خود به یک نظام فکری- فرهنگی پشتیبان نیاز دارد. به عبارت بهتر با نفوذ در ذهن بدحجابان برای واکاوی علت پذیرفته شدن این نظام عملی به لایه‌های فکری این پدیده نفوذ می‌کنیم. لایه‌هایی که به مثابه اتاق فکر پشتیبانی این نحوه رفتار و پوشش عمل می‌کنند و انگیزه لازم را به وجود می‌آورند. همه این حرف‌ها به این معناست که ما با «فرهنگی نو» مواجهیم که زنجیره کاملی از لایه‌های پشـتیبان فکری تا دستورالعمل‌های جزئی اجرایی را تأمین می‌کند. ما با «فرهنگ بدحجابی» مواجهیم که خود بخشی از فرهنگ کلی‌تر «فرهنگ زندگی مدرن» است.

«فرهنگ بدحجابی» تجلی فرهنگ کلی‌تری است که من آن را «فرهنگ مدرن» می‌نامم و در حوزه پوشش نمودی اینچنینی پیـدا می‌کند. واکاوی لایه‌های نظـری و فکری پدیده بدحجابی نشـان می‌دهد در ذهن بدحجابان، «تمایل به رفتار و پوشـش خاص» عموماً با مفاهیم دیگری همراه اسـت که نوعی سازگاری و انسجام درونی میان این مجموعه مفاهیم مشاهده می‌شود که به نحوی تداعی‌کننده یک نظام فکری هماهنگ است. مفاهیمی نظیر «تمایل به داشـتن دوسـتی با جنس مخالف»، «اعتقاد به روش خودگزینی همسـر و دوستی پیش از ازدواج به جای روش سـنتی ازدواج»، «اعتقاد به لزوم جذاب بـودن- و نه زیبا بودن- در انظار عمومی»، «تقبیح مفاهیم حیا و غیرت»، «تقبیح نقش مـادری و خانه‌داری و تربیتی زن» و «اعتقاد بـه ارزیابی زنان با معیار نقش‌آفرینی اجتماعی همپایه مردان» از اجزای این سازواره به هم پیوسته‌اند.

«دختـر بدحجاب ایرانی» که من تمایـل دارم او را «دختر ایرانی مدرن» بنامم، دوست دارد وقتی به خیابان می‌رود، جذاب تلقی شـود. «جذاب بودن» با «زیبا بودن» مترادف نیسـت چرا که زیبایی به روح آرامش می‌بخشـد اما جذابیت آن را به هیجان درمی‌آورد. چه بسا صورت یک کودک، معصومانه و زیبا تلقی شود و جذاب نه و صورت یک هرزه نازیبا و محرک.

در عرف نانوشـته بدحجابی آنکه جذاب‌تر باشد بهتر دلبری می‌کند و آنکه بهتر دلبری کند عشاق مناسب‌تری را از آن خود می‌کند و البته همه اینها میـزان اعتبار دختران را در رتبه‌بندی قضاوت عمومی محافل زنانه و دخترانه تعیین می‌کند و این یعنی احساس شخصیت، اعتبار و احترام. او معتقد است همسر خویش را خـود باید بیابد و خود بایـد او را به تور خود بیندازد، پس باید جذاب‌تر بگردد. همسر مناسب از نظر او یعنی کسی که هم زیبا و رمانتیک باشد و هم پولدار تا بتواند نیازهای آتی او را تأمین کند.

مفهـوم حیا از نظـر او مفهومی واپس‌زده اسـت که کل این سـاختار را به چالش می‌کشد. همینطور حجاب و حرمت رابطه با نامحرم که نشانه اُملی و از بقایای سنت جاهلانه گذشته است. دختر ایرانی مدرن دنیای خارج از خانه را اصیل می‌داند و دنیای خانه را حاشـیه. از آن جهـت که هم ارضای نیاز عاطفی خویش را در آنجا جسـت‌وجو می‌کند و هم احساس شخصیت خویش را. از این جهت اسـت که دختر ایرانی مـدرن روحیتاً خانه‌گریز اسـت و ارتباطی با خانه‌داری و مادری برقرار نمی‌کند. در عوض دوست دارد هرچه بیشتر در محیطی باشد که به واسطه جذابیت ظاهری‌اش در آنجا همیشه مورد احترام زن و مرد است و به همین دلیل بخوبی پذیرای افکاری است که با ارزیابی زنان با معیارهای مردانـه، عرصه اجتماع و نقش‌های مردانه را هدف اصلی حرکت زنان معرفی می‌کند و خانه‌داری و مادری را سمبل عقب‌ماندگی و واپسگرایی زنان سنتی.

از سـوی دیگر شناخت درست این «فرهنگ مدرن» و درک نحوه تحقق عینی آن در اجتماع بدون اشاره به فرهنگ بدیل «پسر ایرانی مدرن» ممکن نیست.

اما «پسـر ایرانی مدرن» که مخاطب و بدیل و هم‌کفو دختر ایرانی مدرن اسـت، وضعیت را به گونه‌ای متفاوت از دختر ایرانی مدرن می‌بیند. پسـر ایرانی مدرن بدحجابی را جریان یافتن امر جنسـی در فضای جامعـه می‌بیند و دختر بدحجـاب مدرن را طعمه‌ای برای فریب دادن. فضای مدرنیته- چه نسخه ایرانی و چه نسخه آمریکایی آن- به اعتقاد من به صورتی کاملاً تبعیض‌آمیز به سود مردان طراحی شده و بازنده اصلی در آنها زنانند. بدحجابی برای پسـر مدرن ایرانی مفری برای «ارضای جنسی بدون زیر بار مسـؤولیت رفتن» است و این فضایی بشـدت آرمانی را برای او می‌سازد. پسر ایرانی مدرن، زن را بخشی از تفنن زندگی خویش می‌داند و با فضای باز جنسی ایجادشده در فرهنگ مدرن بخوبی به ارضای تنوع‌طلبی جنسی خویش می‌پردازد. برای پسر مدرن دنیای امروز هیچ ضرورتی وجود ندارد که زیر بار تعهد خانواده و ازدواج قرار گیرد و ترجیح می‌دهد به جای آن، قدرت فریب دادن عاطفی دختران را در خود بالا برد. دختر مدرن بازنده همیشگی بازی جنسی مردان مدرن است چرا که او با پیش‌فروش زیبایی‌اش به دنبال امنیت عاطفی آینده خویش می‌گردد و البته هرگز بدان نمی‌رسد.

از منظر پسر ایرانی مدرن «غیرت» مفهومی ارتجاعی است و «ناموس» مفهومی عام‌المنفعه. پس باید همزمان چشم به روی ناموس بست و غیرت را تقبیح کرد. حتی در نسخه ایرانی مدرنیته پس از تأهل همسـری مناسب‌تر است که سرش به کار خودش باشد و کمتر مزاحم تفریح‌های مردانه و رفاقتی او باشد و چه بهتر هم که در تأمین درآمد به او کمک کند، چرا که او وابستگی روحی و عاطفی مستمر همسـرش را به خویش درک نمی‌کند. همسر مناسـب در فرهنگ مدرن، آنی اسـت که بر خصائل زنانگی‌اش سرپوش بگذارد و خود را زنی مستغنی و مستقل و منطقی پندارد که همچون مردان می‌تواند احساساتش را محدود و به معنی زنانه «سرکوب» کند.

فرهنگ مدرن پسـری در کنار فرهنگ مـدرن دختری قرار می‌گیرد تا با پیوند سازگاری که در عینیت اجتماع با یکدیگر برقرار می‌کنند، تداوم حیات فرهنگ زندگی مدرن را تضمین کنند.

۵- تأملی درباره علل فردی و اجتماعی گسترش بدحجابی و کلیت فرهنگ مدرن

اگرچه این مقاله تا بدینجا صراحتاً از «علت بدحجابی» سخن نگفته اسـت اما ناگفته پیداسـت سـیاق مقاله و تعریفی که از بدحجابی ارائه کرده است، به گونه‌ای است که دیگر سخن گفتن از «علت بدحجابی» موضوع روایی نیست. در حقیقت تبیین فرهنگی پدیده بدحجابی به‌عنوان «کلیتی فرهنگی که از لایه‌های فکری و نظری تا هنجارها و توصیه‌های عملی تشکیل شده و خود بخشی از یک کلیت فرهنگی بزرگ‌تر به نام فرهنگ مدرن است» راه را بر تبیین‌های روانشناسانه‌ای که سعی در علت‌یابی بروز این پدیده در تحلیل فرد به فرد هستند می‌بندد و مساله را بیشتر در بعد کلان فرهنگی جست‌وجو می‌کند.

در نهایـت در این حـوزه می‌توان از دلایل روان‌شـناختی و جامعه‌شناختی «علت پذیرفته شدن این نظام فرهنگی نو» توسط افـراد و «ترویج فرهنگی» آن سـخن گفت. در زیـر آنچه درباره «مکانیزم گسـترش این فرهنگ» در بضاعت نگارنده بود، آورده می‌شود:

الف- دلایل جامعه شناختی: شاید به صورت خلاصه بتوان چند دسته دلیل اجتماعی مؤثر بر ترویج این فرهنگ را در اینجا کنار هم فراهم کرد. یکی از اینها «بقایای فرهنگی نظام طاغوتی» است. تعـداد نه‌چندان کمی از مردم ما بویژه در شـهرهای بزرگ و در بخش‌های مرفه‌نشـین هنوز از نظر فرهنگی به فرهنگ طاغوتی خویش دلبسته‌اند.

خانواده‌های سلطنت‌طلب و اصطلاحاً «شاهی‌ها» که به یکباره نیست و نابود نشده‌اند؛ بل فرهنگ خویش را به نسل‌های بعدی سپرده‌اند و اکنون به واسطه توان مالی و نمایش ثروتی که دارند از طیفهـای مؤثر بر فرهنگ عمومی جامعه به شـمار می‌روند. دلیل عمده دوم شـاید «منازعات سیاسی و حضور فعال جریان سیاسی غربگرا» باشد. جریان اصلاحات به واسطه منشأ غربگرای آن خواهی‌نخواهی مدخل جریان یافتن ادبیات سیاسی و فلسفی مدرن در جامعه شـد و مفاهیمی نظیر «دین عرفی یا سکولار» و «تساهل و تسـامح» و «دین خشونت‌گرا» و «جامعه مدنی» و «آزادی» مبنای مورد نیاز برای پذیرفته شـدن باقی اضلاع تفکر مـدرن بویـژه در حوزه فرهنگ را به وجـود آورد. انتخابات اخیر بـه عقیده من تا حد خوبی نمایش‌دهنده این دوگانگی فرهنگی امروز جامعه ایرانی اسـت. دلیل جامعه‌شناختی سوم هم به نظر من «حضور عینی سـاختارهای اقتصادی و آموزشی و سیاسی و فرهنگی غربی در ایران» اسـت. ساختارهایی نظیر بانک، بورس، دانشگاه، حزب، فرهنگسرا، سینما و روزنامه عیناً با فرهنگ و آیین مختص خود وارد جامعه ما شـده‌اند و به همان شیوه هم به کار گرفته می‌شوند. حتی صداوسیمای ملی هم، چه در قالب برنامه‌ها و چه در کلیت محتوایی پیامی که به مخاطب ارسال می‌کند، هنوز الگوهای غربی را بیشتر از همه چیز به رسمیت می‌شناسد. دلیل چهارم هم به گمانم «هجمه فکری و فرهنگی و سیاسی رسانه‌ای» در قالب «کتاب و فیلم و سـایت و شـبکه تلویزیونی» است که بی‌گمان واضح‌ترین علت علل چهارگانه است.

ب- دلایل روانشناسانه: اولین دلیلی که درباره علل فردی پذیرفته شـدن این فرهنگ نو می‌توان مطرح کرد «ضعف تربیت دینی» است.

واقعیت این است که ما هیچ چیز از تربیت دینی نمی‌دانیم و عملاً کودکان‌مان را یله و رها به دستان روزگار می‌سپاریم تا چه بر سرشان آید. آن اندک بضاعتی هم که نه در خانواده‌ها بلکه در مهدها و کودکسـتان‌ها و دبستان‌هاست همه برآمده از سبک و سیاقی غربی است و نسبتی با «تربیت دینی» ندارد. عملاً کودک دیندار ما تا پایـان نوجوانی چیز چندانی از کلیت دین جز چند حکم فقهی که به گوشـش خـورده نمی‌داند و این ضربه بزرگی برای نسـل‌های آینده ماسـت. توجه به توده عظیم ملازاده‌ها و سـپاهی‌زاده‌ها که راهی ضدپدران خویش را برگزیده‌اند شـاید شاهد خوبی باشد که ضعف خویش را در این بخش جدی بگیریم. دلیل روانشناختی دوم حقیقتاً «ناکارآمدی فرهنگ دینی فعلی در طراحی و ترویج مدل کارآمد ارضای عاطفه و نیاز جنسی» است. اگر روزگاری اعتقاد بزرگی چون شهید مطهری بر این بود که اگر ما فکر ناب به جوان خود ندهیم، او سراغ افکار آلوده می‌رود، امروز مسـاله گسترده‌تر از پیش است. فکر دینی ما باید به حوزه عمل کشیده شـود و نظامی هماهنگ از اندیشه تا عمل طراحی کند تا بتواند با دسـتگاه فرهنگی مقابلش که از پشتوانه‌های نظری و فلسفی تا دسـتورالعمل‌های ریز حیات روزمره را گرد هم آورده، همـاوردی کند. امروز ما نه به خطابـه و اندرز بلکه به یک مدل کارآمد زندگی جوان مسلمان نیاز داریم تا بتواند به نحو ممکن و آسانی، نیازهای او را برآورده کند.

زمانی که عرف جامعه در ازدواج همان تفکر سنتی «ماشین، مسکن و درآمد» برای پسر است، این چه جفای عظیمی در حق جوانی در عنفوان بیسـت و چند سالگی است که انتظار سرمایه صد میلیون تومانی از او داریم و لاجرم چون کف دست مو ندارد، او را به تقوا و خویشتنداری دعوت می‌کنیم؟ اگرچه در نهایت امر تبرئه هیچ اراده‌ای به خاطر علل روانشـناختی و جامعه‌شناختی جایـز نیسـت اما خانواده‌هـا و مسـؤولان ما باید بداننـد امروز هنجارهای سفت و سخت شبه‌دینی عرف سنتی ما دیگر آنچنان قوت انحصاری سـابق خویش را ندارد و فرهنگ معادلی در حال روییدن است که تمام مایحتاج اولیه حیات عادی زندگی جوانان را برآورده می‌کند و آنچنان جامع و مانع در تمام حوزه‌های فکری و عملی مدون شده که بعد چندی، آنچنان دستشان از جوانانشان کوتاه خواهد شد که هیچ حرف یکدیگر را نخواهند فهمید و حتی چندی بعدتر فرزندان خویش را از فرط استحاله در فرهنگ جدید، بازنخواهند شـناخت. دختر ایرانی که از ۱۵ سالگی در اوج نیاز عاطفی خویش است چگونه احساسات عظیم زنانه‌اش را که قرار بوده خانواده‌ای را سـیراب و زنده کند، بیشتر از ۱۰ سال در خود سـرکوب کند و منتظر بنشیند که «شـاید» مردی هم‌کفو او از راه برسـد و او عشـق بی‌ریای خویش را نثار او و فرزندانش کند؟ مگر حدیث معصوم را نشـنیده‌اید که دختر بالغ، میوه رسیده بر درخت‌مانده‌ای است که هرچه چیده نشود، فاسد می‌شود؟

این حرف‌ها توجیه عمل هیچ جوانی نیست اما به واقع کی و کجا ما بر «ایمان» جوانان‌مان افزودیم که امروز از آنها می‌خواهیم صبر و تقوا پیشه کنند و مدل اسفبار بی‌بندوباری جنسی و اخلاقی و عاطفی غربی را نپذیرند؟ کجا به تربیت آنها پرداختیم که حالا از او می‌خواهیم ثمر دهد؟ کجا برای او وقت گذاشتیم و پای حرف و درددل او نشستیم و به او محبت کردیم تا حداقل بداند دردش را می‌دانیم؟ این درد نسل سوم انقلاب است که پدری نسل اولی دارد که اگرچه بیرون خانه ستون خیمه یک بخش نظام و انقلاب اسـت اما در خانه پدری به غایت بی‌اثر و کم‌اثر اسـت و هیچ از پدری نمی‌داند. نسل سومی کی پدرش را در خانه دیده و کجا با او به مسافرت و گردش رفته و چه زمانی با او صمیمانه به درددل نشسته تا طعم داشتن پدری از نسل اول را چشیده باشد و محبت او را به دل بگیرد و او را الگوی خویش بداند و به وجودش افتخار کند؟ آیا بهتر نیست به جای درآوردن پرونده‌های عریض و طویل آقازاده‌ها و این مایه‌های شرمسـاری را به رخ این و آن کشـیدن کمی به فکر آقازاده‌های خود و آقازاده‌های همه ملت ایران باشیم؟ حداقل آن این نیست که لااقل از این راه قطر پرونده‌های سال‌های بعدی جمهوری اسلامی را کمی کاهش می‌دهیم؟!

مخلـص کلام اینکه تا زمانی که مدلـی کارآمد که بتواند در عین اینکه نیاز جوانان را حل می‌کند از لایه‌های پشتیبان نظری کاملی برخوردار باشـد که انگیزه لازم را بـه وجود آورد و با آداب و دستورالعمل‌های مشـخص اجرایی از سال‌ها پیش از ازدواج تا سـال‌ها پس از ازدواج، سـنجه‌ها و معیارهای سلوک دینی را در عینیت حیات بشری تعلیم دهد- و نه مثل احکام فقهی ما که اگر یافتن استفتای مورد نظر ایکس ساعت وقت بگیرد رمزگشایی و تطبیق وضعیت پاسخ اعلام‌شده استفتا ایکس به توان دو ساعت وقـت می‌گیرد و در نهایت هـم در عمل آدم می‌ماند که چه کار کند!- و در عین حال بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی امروز جامعه نظیر درآمد جوان، تحصیل جوان، ذهنیت خانواده‌ها و... منطبق باشد و در صورت لزوم به آماده‌سازی بستر جامعه برای ایجاد زمینه فرهنگی و اقتصادی لازم برای پیاده شـدن این مدل بپردازد که خود ممکن است سال‌ها به طول انجامد، مشکل لاینحل می‌ماند.

۶- راه رهایی از انجام نافرجام مدرنیته آمریکایی...

آنچه از آن می‌گوییم نه بی‌عفتی، بی‌بندوباری و اوج فحشای آمریکایی که نوعی بسـیار ابتدایی و تقلیل‌یافته از فساد عالمگیر جنسی در ایران است که خود را به صورت «بدحجابی» و «دوستی نامحرمان» در نسـل جدید ایرانی نشـان داده است. اگرچه بین بدحجابی امروز دختران ایرانی و هرزگی جنسی دختران آمریکایی فاصله بسـیار است اما با توجه به سـیر تک‌خطی توسعه‌ای که غربیان و غربگرایان برای تاریخ جهان «کشـف» کرده‌اند و تمایل دارند در ممالک جهان سـومی و بالاخص ایـران، انحرافی از این «قانـون لاجرم متحقق در عالم امکان» صورت نگیرد، این هر دو نسخه ایرانی و آمریکایی سر و ته کرباسی واحد به نظر می‌رسند. این یعنی اینکه «اگر بخواهیم مدرن شـویم، لاجرم رو به سوی غایتـی آمریکایی داریم» این نه‌تنها از این نظر اسـت که آرمان دیگری در ذهن روشنفکران و رهبران تجددخواه ایران نمی‌گنجد بلکه از این نظر هم هسـت که مدرنیته اصولی دارد که لاجرم به چنین غایتی منتهی می‌شـود، مگر غیر از این است که وضعیت امروز آمریکا نه توسط اندیشه تجددخواهان که توسط رشد طبیعی جامعه آمریکایی محقق شده است؟

امر جنسی در جامعه آمریکا نه‌تنها «باید آزاد و بی‌قید» باشد بلکه آزاد بودن آن از «لوازم اساسی گردش چرخ اقتصاد و پیشرفت همه‌جانبه» جامعه آمریکاست. شاید پیش از آنکه «تاچار» شویم به «تمام لوازم توسـعه» تن دردهیم، باید چاره‌ای بیندیشـیم... شـاید پیش از آنکه ناچار شویم تکلیف خود را با چیزهایی مانند «همجنس‌بازی» معلوم کنیم باید چاره‌ای بیندیشیم...